

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۸۴ - ۶۱

تأملی در وجه تأویلی آیات متشابه در متون تفسیری شیعه

۱ محدثه تقوای نخجیری

۲ سید تقی کبیری

۳ فاطمه خلیلی

چکیده

تقسیم آیات قرآن به محکم و متشابه، تمهید شارع مقدس در آیه مبارکه هفتم از سوره آل عمران بوده است. اما این تفکیک در بدایت امر، زمینه ساز آرا و نظرات مختلفی درباره وجه تأویلی و تفسیری آیات متشابه را رقم زد. محکمت به دلیل اشاره مستقیم، مؤکد و صریح مشمول چنین حساسیتی نیستند. اما با توجه به ویژگی‌های اعتقادی، عبادی، معرفتی و علمی مستتر در آیات متشابه پژوهش در باب این آیات همواره ضروری و مهم می‌نماید. با درک اهمیت این موضوع، جستار حاضر با روش کیفی و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی به برخی ملاحظات در باب تأویل آیات متشابه در متون تفسیری شیعی پرداخته است. نتایج بحث نشان دهنده آن است که اولاً اکثر مفسرین قرآن تلاش می‌کنند تأویل مشابهاات را بر اساس آنچه در آیات صریح و محکم مقید گردیده استوار سازند. همچنین برخی از این تفاسیر با توجه به ذهقه عرفانی، فلسفی یا معرفت-شناسی دینی که به آن گرایش دارند تلاش می‌کنند صورت‌های استعاره‌ای و مجازی که در بطن این آیات مستتر شده را با چنین گرایش‌هایی آشکار سازند. تأمل در نوع تشابه که در این آیات وجود دارد از ویژگی مشترک همه متون تفسیری است یعنی به علت تشابه بر اساس مؤول بودن، مجمل بودن یا مشکل بودن توجه ویژه دارند.

واژگان کلیدی

آیات متشابه، آیات محکم، تأویل، تفاسیر شیعی.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: mo.nakh1402@gmail.com
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: kabiri.stk@gmail.com
۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: khalili57@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۵/۲۵

طرح مسأله

مطالعات گسترده در قرآن مجید طی قرون و ادوار مختلف از دیرباز تا کنون، دانش دسته بندی سوره ها و آیات قرآن را برای ما به ارمغان آورده است. به اعتبار برخی شاخصه‌ها می‌توانیم آیات و سوره‌ها را به گونه‌های مختلفی مانند مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، تشریحی و توحیدی، و یا محکم و متشابه تقسیم بندی کنیم؛ و از خلال این دسته بندی معرفت دقیق تری نسبت به محتوا و پیام کلام الهی به دست آوریم. اما دسته بندی ای که مؤخرأ از آن یاد شد، یکی از غامض ترین مسائل قرآنی است که اهمیت فزاینده آن تا به امروز غیرقابل انکار بوده است. بر اساس آنچه خدای متعال در آیه هفتم از سوره شریفه آل عمران وحی فرمود آیات الهی به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌شوند که این تقسیم بندی کارکردهای معرفتی ویژه خود را دارد. مطابق با آیه مبارکه مذکور: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»

معنی سخن اینکه: اوست آن که این کتاب را بر تو فرو فرستاد. بخشی از آن، آیات محکم است که اصل و اساس این کتاب است و بخش دیگر آیات متشابه است. ولی کسانی که در دل‌هایشان انحرافی هست، و آنان که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته‌اند به انگیزه اینکه در دین فتنه‌انگیزی کنند و به بهانه جستجو کردن تأویل (خاستگاه) آن. در حالی که هیچ کس جز خدا خاستگاه آنها را نمی‌داند. و اما کسانی که در شناخت معارف الهی پایدارند، می‌گویند: ما به قرآن ایمان آورده ایم، زیرا قرآن - چه آیات روشن و استوار آن و چه متشابهاتش - همه از جانب پروردگار ماست. و این حقیقت را جز صاحبان خرد در نمی‌یابند». از این آیه بر می‌آید که بعضی از آیات، آیات مادر، اساسی و مرجع هستند که معنای صریح و روشن دارند و بخشی دیگر متشابه که اهل فتنه می‌توانند معانی و مراد دیگری غیر معنای حقیقی آنها را دنبال کنند. حال اینکه با توجه به مرجع بودن دسته نخست این آیات نیازمند ارجاع بدانها هستند و نظر استقلالی به آنها انسان

را از مسیر صحیح فهم قرآن منحرف می سازد.

همین تفکیک و اهمیت آن، متون تفسیری اسلامی را وا داشته که تأملاتی دقیق و صریح در باب این دسته از آیاتی که متشابه نامیده می شوند و به لحاظ معنوی تفاوت با محکّمات قرآنی دارند روا بدارند. اهمیت این مسئله است که نگارنده را بر آن داشت که در جستار پیش رو وجه تأویلی آیات متشابه را در متون تفسیری مهم اسلامی مورد واکاوی قرار دهیم. پرسش اساسی و بنیادینی که در اینجا دنبال می کنیم آن است که رویکرد مفسّرین و فقهای اسلامی به ویژه فقهای امامیه و مفسّرین شیعه در خصوص ماهیت و فلسفه و حیانی آیات متشابه چیست؟ و آیا بین این مفسران در زمینه تأویل این آیات اختلاف های واضحی وجود دارد یا خیر؟

روش تحقیق در مقاله حاضر کیفی و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی است. توصیفی از آن جهت که در این مقاله می کوشیم زمینه ها، اصطلاحات و مفاهیم عمده و اصلی دخیل در بحث را بصورت کانونی و بر اساس اجماعی که میان مفسران وجود دارد شرح دهیم؛ و تحلیلی به این اعتبار که در بخش دوم این مقاله خواهیم کوشید جایگاه آیه-های متشابه را در سراسر قرآن در رویکردهای گوناگون متون تفسیری (اعم از فقهی، عرفانی، فلسفی، الاهیاتی و حکمتی) به بحث و بررسی بگذاریم.

پیشینه تحقیق

در زمینه آیات متشابه و ابعاد مختلف آن، از نسبت با محکّمات گرفته تا مسائل درونی این آیات، تا کنون پژوهش هایی انجام شده است. اما با توجه به گسترش دانش بشری، پیشرفت های علمی و همچنین اعتقاد به همه جانبه بودن کلام الهی در هر دوره ای، پژوهش در باب این مسئله کماکان اهمیت و ضرورت می یابد. با این حال جست و جوی کوتاهی در سامانه ثبت پژوهش های علمی نشان می هد که تا کنون تحقیقی جامع در هیئت مقاله علمی که به وجه تأویلی آیه های متشابه در متون تفسیری پردازد دیده نمی شود. با این حال مقاله هایی در ارتباط با افق کلی بحث مشاهده شدند که در اینجا مختصراً از نظر می گذرند: بیات مختاری (۱۳۸۱) در مقاله خود با عنوان تأویل و آیات محکم و متشابه نقدی بر «تفسیر احسن الحدیث» و «قاموس قرآن» معتقد است که الفاظ متشابه در قرآن بر

اساس اصول بنیادین اسلامی باید فهم شوند ولی در تفاوت ذائقه‌های مختلفی که بر پایه چنین پیشفرضی استوار شوند نمی‌توان ایراد روا داشت. همچنین حسینی و رضایی کرمانی (۱۳۸۷) در مقاله پژوهشی درباره آیات متشابه لفظی قرآن کریم به این مسئله پرداختند. حامد نظر پور نیز (۱۳۹۹) در مقاله خود با مضمون محکم و متشابه از دیدگاه ابن برجان، به شکل مصداقی نظر یکی از علمای تفسیری در این زمینه را ارزیابی کرده است.

متشابهات در فقه اسلامی

در بخش اصلی نخست به وجه عمومی متشابهات در فقه اسلامی می‌پردازیم و سپس تأمل اصلی را بر فقه امامیه و حکمت شیعه در این زمینه می‌گذاریم:

۱- حکمت وجودی متشابهات قرآنی

واژه متشابه از ریشه «شبه» گرفته شده و با توجه به آنکه در ساختار باب تفاعل آمده است، بر تشابه طرفینی و یکسانی در برخی ویژگی‌ها دلالت دارد. این واژه نیز چون احکام دو کاربرد در قرآن دارد: گاهی وصف همه آیات قرار گرفته است؛ مانند: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا...؛ خداوند نیکوترین سخن را به صورت کتابی همگون و بخش بخش فرو فرستاد». (ابن منظور، ۱۴۱۸: ۷۹۲) مقصود از تشابه در این آیه، همگونی آیات قرآن در ویژگی‌های کلی و مشترک مانند اعجاز، مصونیت از تحریف، هدایت‌گری، متانت و استحکام در بیان و محتوا و مانند آن است.

کاربرد دیگر «تشابه» در قرآن، به صورت توصیفی است که باز در آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران آمده و هدف از آن بیان این تشابه است که ممکن است معانی و احتمالات برخی آیات به هم تشابه داشته باشند؛ و به یک معنی امر مشتبه گردد لذا در این وضعیت، وصف تشابه، وصف به حال متعلق است. یعنی معانی و مفاهیم مراد شده از آیه چنان به هم شبیهند که نمی‌توان اصل و فرع را تشخیص داد. بنابراین مسئله اصلاً شباهات دو یا چند آیه به همدیگر نیست بلکه هدف اصلی از بیان تشابه، تشابه در معانی مختلف در یک آیه واحد است؛ که بر اساس چنین تکرری نمی‌توان به صراحت و قاطعیت در قرائت نخست حکم صادر کرد که منظور خدای متعال از این بیان دقیقاً چه چیز بوده است. اما

همین قدر که چنین آیاتی باب تأویل و تفسیر و مسائلی از این دست را باز می‌گذارند ممکن است زمینه‌های سؤ تفاهم و درک اشتباه را از آیات نیز فراهم کنند. لذا اگر مفسّر یا مؤرّل مسلط و مسلح به دانش‌های قرآنی نباشد امکان لغزش در فهم معنی این آیات بسی بیشتر از امکان درک درست یک یا چند معنی نزدیک در این آیات خواهد بود. بنابراین تأویل آیه متشابه باید ابتدا از مسیر درک اهداف و حکمت تنزیلی این آیات گذر کند. پرسش اینجاست که هدف باری تعالی از صدور آیاتی که می‌توانند معانی مختلف و حتی متناقض یا اشتباهی را در ذهن خواننده متبادر سازند چیست؟ و تلاش برای پاسخ به این پرسش است که ما را به انگیزه‌های وجودی این آیات می‌رساند. به همین روی باید برخی موارد را در اینجا از هم متمایز ساخت:

۲- تأویل متشابهات به اعتبار معرفت ایمانی

هرچند قرآن کریم و سنت پیامبر تصریح داشته که شرایط اسلام آوردن برای همه یکسان است و آدمی به مجرد شهادت دادن به توحید و نبوت حضرت محمد (ص) و اعتقاد به اصول دین وارد دین اسلامی می‌گردد؛ اما این حیث برای مفهوم ایمان کافی نیست. خداوند در قرآن درجات مؤمنان را یکسان قرار نداده است. در این زمینه امام صادق(ع) در باره‌ی درجات ایمان می‌فرماید: «خدای عزّ و جلّ ایمان را هفت قسمت کرد: ۱. نیکوکاری، ۲. راست‌گویی، ۳. یقین، ۴. رضا، ۵. وفاء، ۶. علم، ۷. بردباری. سپس آن را میان مردم تقسیم فرمود، به هر کس هفت سهم داد، او کامل است و دربردارنده‌ی ایمان. به برخی از مردم فقط یک سهم داد، و به بعضی دو سهم و به دسته‌ای سه سهم، تا به هفت سهم قسمت کرد، امام فرمود به کسی که یک سهم ایمان دارد به اندازه‌ی دو سهم تحمیل نکنید، و به کسی که دو سهم دارد به مقدار سه سهم که سنگین بارشان خواهید کرد، آن‌گاه فرمود: همچنین تا به هفت سهم برسند (یعنی بر سه سهمی به اندازه چهار سهم تحمیل نکنید، و بر چهار سهمی به اندازه پنج سهم و بر او به اندازه شش سهم و بر او به اندازه هفت سهم) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۲) منظور امام(ع) در این سخن این است که استعداد و قابلیت اشخاص در پذیرش ایمان مختلف است و خدا هر کس را به اندازه‌ی استعدادش تکلیف کرده و باز خواست می‌نماید، شما هم در علوم و اعمال و اخلاق دینی،

از هر کس به قدر وسع و طاقت و استعداد و قابلیتش انتظار داشته باشید که تحمیل بیش از استعداد و طاقت او را سنگین بار و خسته و وامانده می‌کند (همان: ۷۱)

البته این یک نوع از تقسیم‌بندی است و ممکن است به اعتبار دیگر، ایمان مراتب و درجات دیگر داشته باشد. این معنا را از قرآن کریم نیز می‌توان برداشت نمود، آنجا که می‌فرماید: «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ». هر یک از آنان، درجه و مقامی در پیشگاه خدا دارند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند، پنا است. از سوی دیگر درجات ایمان بر اساس عمل مومنان است؛ چنانکه قرآن نیز فرموده است: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا». پس برای بالا رفتن از نردبان ایمان راهی جز عمل نیست، و محل عمل هم همین دنیا است؛ نه آخرت. آخرت تنها محل محاسبه و بهره‌مندی از نتیجه عمل است نه عمل. در قیامت نه عمل معنا دارد و نه تکامل و بالا رفتن درجه: «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ، وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ». (ابن زهره، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۳۹)

پس باید در اینجا عمل کرد و این عمل را برای آخرت پیش فرستاد. این تعبیری است که در قرآن و روایات فراوان به کار رفته است. اصلاً دستور این است که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاسْتَنْظِرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ». غرض از بیان این نکته این است که فهم آیات متشابه به میانجی مراتب ایمان ممکن می‌شود. به بیان ساده تر، مؤمنانی که درجات رفیع تری از ایمان داشته باشند به درک درست تری از این آیات می‌رسند. اما آیا مسلمانی که به درجات عالی ایمان نرسیده باشد درک غلطی از آیات متشابه دارد؟ پاسخ منفی است؛ زیرا بر اساس استحقاق و درجه ایمانی وی است که می‌تواند از این برکات بهره مند شود. به بیان دیگر هر مسلمانی به اندازه ظرف معرفتی که آماده کرده از این سرچشمه آب بر می‌دارد. پیامبر گرامی در این زمینه می‌فرماید: «ان للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطن الی سبعة ابطن» (ابن ابی جمهور، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۰۷) همانا برای قرآن ظاهری و باطنی است و برای باطن آن باطنی است تا هفت بطن؛ در برخی روایات تا هفتاد و حتی هفتاد هزار بطن هم گفته شده است. لذا آیات متشابه در بردارنده همه این معانی نیکوست که به فراخور مقام مؤمنین به آنها التفات می‌شود. بطن قرآن از سنخ معانی طولی است. امام باقر(علیه السلام) می‌فرماید: «ان

للقرآن بظنا و للبطن بطن؛ (مجلسی، ۱۳۹۳، ج ۹۲: ۸۱) همانا برای قرآن باطنی است و برای باطن (آن) باطنی است؛

همچنین باید افزود که ظاهر و باطن قرآن نسبی است. هر بطنی نسبت به بطن بعدی، ظاهر و هر ظاهری - غیر از ظاهر اولیه - نسبت به ظاهر قبلی، باطن است. امام باقر (علیه السلام) در ادامه روایت قبلی می‌فرماید: «و للظهر ظهر؛ (همان) و برای ظاهر نیز ظاهری است؛ باطن‌های قرآن - برخلاف ظاهر آن - از دسترس عموم به دور است و فهم آن شرایط ویژه‌ای فراتر از شرایط عمومی فهم زبان عربی و قواعد محاوره دارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «... قسم کلامه ثلاثه اقسام، فجعل قسما منه يعرفه العالم والجاهل؛ (مجلسی، ۱۳۹۳، ج ۳۰: ۱۸۸) خداوند سخن خویش را سه بخش کرده است: بخشی از آن را به گونه‌ای قرار داده که دانشمند و عامی آن را می‌شناسند». همچنین امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: «كتاب الله على اربعة اشياء؛ على العبارة والاشارة و اللطائف و الحقائق، فالعبارة للعوام...؛ (همان، ج ۹۲: ۱۲۰) کتاب خداوند مشتمل بر چهار چیز است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق؛ پس عبارت برای عامه مردم است. ...» بسیار روشن است که آنچه برای عوام است، فقط عبارات نیست، فهم معنای آیه هم در بسیاری از آیات برای توده مردم آشنا با ادبیات عرب میسر است. بنابراین می‌بینیم که میزان ورود به هر یک از این لایه‌ها و بطن‌ها به مراتب ایمان مرتبط است و در عین حال این لایه‌ها و بطن‌ها متوجه آیات متشابه است که باید معانی آنها را بر اساس میزان خلوص و ایمان دریافت. با این حال نکته مهم در اینجا این است که اشتباه بزرگی است که تصور کنیم معانی دو قسم می‌باشند؛ که محکّمات را خواص و عوام می‌فهمند و متشابهات را که مشتمل بر معارف عالیّه و حکم دقیقه است فقط خواص می‌فهمند. هرچند سنخ و ماهیت محکم و متشابه از هم جدا است؛ در صورتی که محکّمات «ام»، سرپرست و مدبّر و پرورش دهنده متشابهات هستند. همه متشابهات معنی و مراد و اعتبار خویش را از محکّمات می‌گیرند و زیادت فرع بر اصل جایز نیست. بنابراین همان گونه که گذشت متشابهات در بردارنده مفاهیمی دقیق تر و والاتر از محکّمات نیستند. منطوق صریح آیه هفت سوره آل عمران این است که محکّمات، مفسّر متشابهات می‌باشند: «منه آیات

محکمات هنّ امّ الكتاب». (بیات مختاری، ۱۳۸۱: ۴۵)

به همین اعتبار، یکی از وجوه ورود به تفسیر آیات متشابه، رویکرد عرفانی به آن است. این رویکرد، معانی ضبط شده و محتمل در این آیات را نادیده نمی‌گیرد؛ بلکه به اعتبار بطون قرآنی، تفسیری از وجع عرفانی آیات متشابه به دست می‌دهد. در این راه، ابزار چنین تفسیری تصادفی، سلیقه‌ای و دلخواهی نیست، بلکه آن را به اعتبار مقابله با سایر آیات، احادیث نبوی و روایات ائمه هدی علیهم السلام بنا می‌نهد. همانطور که مشهور است چنین تفسیرهایی، از کشف و شهود و باورها و آموزه‌های عرفانی سود می‌جویند. تفسیر عرفانی بر این مبنا استوار است که قرآن افزون بر ظواهر دارای باطن‌هایی است که از راه تصور یا از طریق کشف و شهود عرفانی می‌توان به آنها دست یافت. تفسیر رحمه من الرحمن فراهم آمده از آثار قرآنی و عرفانی ابن عربی همچون ایجاز البیان فی الترجمة عن القرآن، الجمع والتفصیل فی اسرار معانی التنزیل، تفسیر القرآن الکریم والفتوحات المکیه از جمله تفاسیر مبتنی بر عرفان نظری است (معرفت، ۱۴۲۶، ج ۲: ۵۷۰). شیخ محمد عبده بر این باور است که تفسیر القرآن الکریم متعلق به عبدالرزاق کاشانی است. و انتساب آن به ابن عربی به ادله‌ای درست نیست.^{۷۶} اگرچه برخی دیگر به دلیل همسانی مباحث آن با الفتوحات المکیه انتساب آن را به ابن عربی پذیرفتی‌تر می‌دانند (همان: ۴۰۰). مسئله معادل‌سازی در این تفاسیر، و ورود سمبولیستی به آیات متشابه در چنین قرائت‌هایی دست بالا را دارد. برای نمونه، از پیامبر، صراط، نور، کتاب یا هدایت تعبیر به مسائل سلوکیه می‌شود.

۳- تأویل متشابهات بر اساس سنت الهی

یکی دیگر از معبرهای ورود به تأویل آیات متشابه فهم این حکمت است که خدای متعال سنت آزمایش و امتحان را در جهت هدایت و تقویت بنیه ایمانی و معرفتی مسلمین برقرار ساخته است. قرآن کریم بارها از این سنت با اصطلاحات مختلفی نام برده است؛ الفاظی از ترکیب‌های «امتحان»، «بلاء»، «فتنه» و «تمحیص» که در سراسر قرآن وجود دارند. قطعی بودن سنت آزمایش را از آیات فراوانی می‌توان به دست آورد. در آیه «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت: ۲) به دست می‌آید که آزمایش

کردن، سنتی الهی است که همچون دیگر سنت‌های الهی تغییرناپذیر است و این گونه نیست که برای گروهی استثنا بردار باشد. این قانونی فرازمانی و فراشخصی است و گستره وسیعی را دربر می‌گیرد. قرآن در این مورد استثنایی باقی نمی‌گذارد و همه انسان‌ها از پیامبران بزرگ تا انسان‌های عادی را مشمول این آزمایش قرار می‌دهد. آزمودن فهم انسان‌ها از میزان درک آیات متشابه نیز در این زمره جای می‌گیرد. «وَتَبْلُوكُمْ بِالْبَشْرِ وَالْخَيْرِ فَتَنَّا» (انبیاء: ۳۵) و «وَبَلَّوْنَا لَهُمُ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ» (اعراف: ۱۶۸) به این معنا که تنها حوادث ناگوار، سختی‌ها و ناملایمات وسیله آزمایش انسان‌ها نیست؛ بلکه در خوشی‌ها، امور دلپذیر و کامروایی‌ها هم سنت آزمایش جاری است تا مشخص شود که انسان در حالات گوناگون چه می‌کند و در شرایط مختلف برای سیر در مسیر اصلی آیا همچنان پابرجاست یا نه. همچنین آیه «وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً» (فرقان: ۲۰) نشان‌دهنده آن است که انسان‌ها به وسیله همدیگر آزمایش می‌شوند. فراگیری سنت امتحان الهی ما را مجاب می‌کند که آن را به درک متشابهات قرآنی نیز تعمیم دهیم.

۴- ضرورت عقلایی در حکمت شیعه

مفسران و اهل تأویل ممکن است برای آیات مختلف متشابه دلایل بسیاری نقل کنند اما یک واقعیت در مورد این مسائل وجود دارد و آن فراگیر نبودن این دلایل برای همه آیات متشابه است. حتی در برخی موارد ممکن است این تأویل‌ها بدون مسلح بودن به دانش‌های قرآنی معانی سخیفی برای متشابهات در نظر بگیرد. لذا ضرورت حد نهادن بر گستره تأویل در مورد متشابهات همیشه احساس می‌شود. این مسئله زمانی حاد می‌شود که به متشابهاتی بر می‌خوریم که به ظاهر با اعتقادات اصولی دین و مبانی اعتقادی و معرفتی بنیادین اسلامی در تضاد باشد. این موارد گستره وسیعی است که به میانجی دانش تأویل و علم تفسیر تنها با روشن ساختن معنی یک یا دو واژه قرآنی، رفع ابهام می‌شوند. برای نمونه، آیاتی مانند «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر: ۲۲) و «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت: ۲۲ و ۲۳) و «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (مطففین: ۱۵) که مسلماً جزء آیات متشابه‌اند؛ چراکه ظاهر آنها با مسلمات عقلی و دینی در تضاد است. خدای تعالی، منزّه از آمد و شد یا قابل رؤیت بودن است و این گونه نیست که در قیامت

عده‌ای از دید خداوند متعال مخفی باشند. در این نوع آیات، تنها با آوردن یک کلمه، تشابه از بین می‌رود و معنای محکم آنها مشخص می‌شود. در آیه اولی با تقدیر گرفتن کلمه «امر» در آیات دوم و سوم با افزودن «ثواب» از تشابه بودن خارج می‌شوند و شبهه‌انگیز نخواهند بود. در این صورت معنای آیه اول چنین خواهد شد: «جاء امر ربك»؛ (امر پروردگارت می‌آید)؛ آیه دوم: «الی ثواب ربها ناظره»؛ (به سوی ثواب خداوند نظر دارند) و آیه سوم: «عن ثواب ربهم لمحجوبون»؛ (از ثواب پروردگارشان دورند). ملاحظه می‌شود که درباره این نوع آیات تشابه، نمی‌توان علو معنا را دلیل تشابه دانست؛ چراکه ذکر یک کلمه می‌تواند معنای اصلی را که در پی آن است بیان دارد. افزون بر آن در قرآن کریم آیاتی که دارای عبارت «جاء امر ربك»؛ (آمدن امر پروردگار) است، نشان می‌دهد نه در جایی که واژه «امر» آمده از علو معنایی آن کاسته شده است و نه نیابردن آن به سبب حجم بلند معنایی آن است. (شیخ صدوق، ۱۳۹۰: ۱۲۵)

۵- تأویل به اعتبارِ حُسن بیان

یکی از حکمت‌های وجودی تشابهات، زیباشناسی ادبی قرآنی است که غیرقابل تعدی است. زیباشناسی، بررسی و کشف علل انبساط نفس و انفعال احساس درونی و باطنی انسان و شناخت جهت جلب در قالب دانش هنر و روانشناسی است. زیباشناسی قرآن، شناسایی جمال و هنر کلام و بیان قرآن و کشف علل و عوامل تاثیرگذار در انفعال احساسات درونی و باطنی انسان و کشش به آن است. زیبایی‌شناسی قرآن کریم مبتنی بر اصل دیگری است که برخاسته از ساختار ویژه زبان قرآن است این ساختار، بیانگر نظم و پیوند میان موضوعات در شکل سازواره‌ای شده‌ای از مفاهیم است بر این اساس مفاهیم قرآن کریم در یک نظام معنی‌شناختی قرار دارد که به کارگیری واژه در یک نظام چندجانبه معنی دار خواهد بود. همین ویژگی قرآنی زمینه‌ساز ابهام در فهم تشابهات نیز می‌گردد. برای نمونه وقتی ما کلمات مترادفی داریم که از بین آنها، واژه‌ای که ادبی‌تر و هنری‌تر است را انتخاب می‌کنیم، هرآینه در معرض این سؤبرداشت قرار می‌گیریم که معنای اصلی منظور نظیرمان فهم نگردد. این امر در مورد قرآن دو چندان خطیرتر می‌نماید. به همین دلیل است که دانش تأویل باید این نکته را روشن سازد که کاربرد صنایع ادبی

همچون تمثیل، استعاره و مجاز از آن جهت که در بسیاری از گفته‌ها و نوشته‌ها وجود دارد، نمی‌تواند دلیل تشابه آیات شود. (میر، ۱۳۸۷: ۱۰۲) هر متنی که دارای بلاغت و فصاحت باشد حتماً از این نوع محسنات لفظی بهره می‌برد تا نمود زیبا و مخاطب‌پسند بیابد. قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنا نیست و آرایه‌ها و صنایع بلاغی و بیانی فراوان در آن یافت می‌شود تا علاوه بر رفعت محتوایی، لطافت ظاهری نیز دارا باشد و اعجاز و بی‌همانندی خود را - به ویژه برای مردمان زمان نزول - در این زمینه عیان سازد. به این ترتیب اگر هر متنی که دارای تمثیل، استعاره یا مجاز باشد بخواهد متشابه شمرده شود، بسیاری از محاورات و ارتباطات کلامی و نوشتاری مردم دچار آسیب ارتباطی می‌شود و لذا با این دیدگاه، این گونه از صنایع بلاغی محل معنا خواهد بود و مفاهیم غلط را به ذهن متبادر می‌کند. اما مردم در هنگام استفاده از این نوع امور بلاغی، به صنعت به کار رفته پی می‌برند و علاوه بر درک نظر گوینده یا نویسنده، از زیبایی متن نیز بهره می‌برند. دیده نشده است که مؤلف یا گوینده‌ای در کلام خود هشدار دهد که برخی از گفته‌های من به سبب وجود آرایه‌های ادبی در آن، غلط‌انداز است. (ضمیری، ۱۳۸۴: ۶۹) از این رو بجا نیست در قرآن کریم درباره آیات متشابه هشدار داده شود و ما دلیل آن را وجود این نوع امور بیانی بدانیم. اینکه عده‌ای با تمسک به ظواهر برخی از آیاتی که دارای کنایه، استعاره یا تمثیل است، معانی غلطی از قرآن درآورده‌اند، ناشی از ناآشنایی آنان با فهم ابتدایی متن است؛ به طوری که نتوانسته‌اند از معنای ظاهری عدول کنند و به مقصود گوینده پی ببرند.

۶- تأویل متشابهات در پرتو محکمات

یکی از چراغ‌های روشن کننده در مسیر تأویل درست آیات متشابه، توسل به محکمات است. بنابراین برخی از متشابهات این ظرفیت را دارند که سبب درک نادرست سهوی یا عمدی شوند. لذا قرآن کریم مؤمنان را تحذیر می‌دهد از اینکه مبدا برخی از تشابهات سبب ایجاد «فتنه» در میان آنها شود: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ» این عبارت هشدار می‌دهد که خداوند به مخاطبان قرآن می‌دهد تا در مواجهه با آیات متشابه، مواظب باشند و همچون منحرفان برای فتنه‌گری از این آیات استفاده نکنند. به تعبیر دیگر این نوع آیات زمینه فتنه‌انگیزی دارد و باید متوجه آن بود؛ چراکه می‌تواند بر

اموری غلط حمل و به خطاکاری منجر شود. یعنی در آیات متشابه زمینه آزمایش فراهم است. (طبرسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۰۵) به همین دلیل است که لازم می‌آید بنیان متشابهات بر اساس ستون‌های استوار قرآنی که از محکّمات اخذ شده ساخته و شناخته گردد. همچنین در قسمت انتهایی آیه از «راسخان در علم» سخن به میان آمده است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا». بر اساس روایات فراوان، راسخان در علم در درجه اول پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و آن‌گاه اوصیای آن حضرت‌اند. امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام می‌فرمایند: «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَائِهِ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ»؛ رسول خدا بالاترین راسخان در علم است. خداوند او را از همه تنزیل و تأویلی که بر او می‌فرستاد آگاه کرد. خداوند چیزی نازل نکرد مگر آنکه تأویلش را به او یاد داد. اوصیای او نیز همه آن را می‌دانند. موضوع راسخان در علم، حاوی این پیام است که برای فهم و دریافت آیات متشابه و نیز به دست آوردن تأویل آیات باید در مسیر ایشان قدم برداشت و از دانش راسخان در علم بهره برد.

۷- تأویل متشابهات بر اساس بعثت

از رسالت‌های مهم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که در قرآن بر آن تأکید شده، تبیین آیات قرآن است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ.» (نحل: ۴۴)؛ (ما این ذکر قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را به سوی آنان نازل شده تبیین کنی.) همچنین آموزش و تعلیم کتاب از وظایف پیامبر بود: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.» (جمعه: ۲)؛ (اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد.) این تعلیم، فقط آموزش قرائت قرآن نبود؛ بلکه تعلیم معانی و معارف آن نیز جزء وظایف و برنامه‌های پیامبر بود تا به هرگونه سؤال و ابهام مردم درباره قرآن و مطالب مربوط به آن جواب داده شود. آمدن واژه «حکمت» بعد از «کتاب» مؤید آن است که پیامبر، تنها به قرائت قرآن اکتفا نمی‌کرد، بلکه ابعاد فهم قرآن را برای مردم بازمی‌گفت. (موسوی زاده، ۱۳۸۹: ۲۲). بر این اساس قرآن کریم هشدار می‌دهد که وجود

گرامی انبیای الهی به ویژه حضرت ختمی رسالت (ص) از مهمترین برکاتی است که بر پایه آن می‌توان تشابهات در کلام الهی را تصریح کرد و بیانات اجمالی و معانی متعدد آن را به سمت و سوی عالی‌ترین معنی که منظور خدای متعال است برگرداند.

۸- تأویل بر اساس نص

در راز متشابه بودن برخی آیات به سه نکته مختصر اشاره می‌کنیم: یک. الفاظی را که عرب معاصر وحی وضع کرده بر طبق نیازهایش در مقام افاده و استفاده بوده است، آنها فراتر از برخی محسوسات نمی‌اندیشیدند و حقایق بلند و قدسی و فراطبیعی به دور از ذهنیت آنها بود. در بین آنان عباراتی متناسب با معانی و معارف والا به عنوان قالب و ظرف وجود نداشت. معانی کلی واقعیت‌های فراطبیعی را هرگز تنگنای در قالب الفاظ محدود بر نمی‌تابد و گنجایش تحمل و انتقال آنها را ندارد، پس چاره‌ای جز به کارگیری انواع مجاز، استعاره، تشبیه و تمثیل نبوده است که آن روش گرچه از زاویه‌ای نارسا و دورکننده بوده، اما از جهتی دیگر مقرب به موضوع و هدف بوده است. (میر، ۱۳۸۷: ۱۲۰) و اگر خداوند خود اختراع الفاظ مناسب می‌نمود و حقایق را در آن قالبها سرازیر می‌کرد، برای بشر قابل فهم نبودند. ب. اصولاً تفهیم معانی به دیگران جز از راه معلومات ذهنی و شبکه و ساختار معرفتی آنها که در طی زندگی خویش رقم زده‌اند، امکان‌پذیر نیست و هر کس تنها از بلندای معرفت خود به شناخت کتاب تکوین و تدوین نایل می‌شود. (بیات مختاری، ۱۳۸۱: ۴۳) بیشتر انسانها حس گرا، و خوگرفته به عالم طبیعت و زندانی زمان و مکانند، و به همین دلیل، معانی بلند و معنوی در ذهن آنها صورتهای حسی و مادی می‌یابند. افزون بر اینکه چون عامه مردم جز حسیات را ادراک نمی‌کنند، ناگزیر معانی کلی نیز باید در قالب حسیات به خورد آنان داده شود. ج. تمام قرآن، چه محکم و چه متشابه آن تأویل دارد. تأویل از قبیل مفاهیم لفظی نیست، بلکه از امور حقیقی و خارجی است، و تمامی معارف و احکام و قوانین و سایر محتویات قرآن بر گرد آن تأویل و حقیقت خارجی می‌چرخند. در نشأه معنی و حقیقت خارجی و تأویلی قرآن، لفظ عربی سریانی، عبرانی و... وجود ندارد و قرآن دربند و چهارچوب هیچ کمیتی نیست. در آن مرحله از وجود قرآن، بحثی از حقیقت و مجاز، اشتراک لفظی و معنوی و تشابه وجود ندارد، ولی وقتی به جهان کثرت و

طبیعت نزول می‌کند و در قالب الفاظ دچار تنگنا و محدود بشری قرار می‌گیرد، محدودیت الفاظ روی آن حقایق را می‌پوشاند. حقیقت قرآن همانند آب باران است (رعد/۱۷) از آسمان تنها آبی زلال و گوارا فرود می‌آید، ولی در مسیر حرکت و برخورد با خاکها، خاشاکها و نمکها، کف (زَبَد) بر آن عارض می‌گردد، اگر شرایط طبیعی زمین به نحوی بود که از خاکها و آلاینده‌ها پیراسته بود کفی هم بر آب باران عارض نمی‌شد. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۳۸) در ظرف غیب مکنون و وجود تأویلی قرآن که لباس و پوشش و لفظی خاص نیست، هیچ تشابهی نیست، اما آن گاه که فرود و نزول می‌یابد و در قالب الفاظ ریخته می‌شود، تشابه شکل می‌گیرد. رابطه الفاظ آیات با تأویل و وجود عینی قرآن، رابطه حاکی و محکی و مثال و ممثل است؛ الفاظ قرآن نسبت به آن حقیقت متعالی و تأویل، جنبه مثال دارد و سعی شده که آن حقیقت به فهم شنونده نزدیک گردد، ولی در واقع آن حقیقت بالاتر از آن است که در قالب الفاظ درآید. خداوند متعال در آیه «و الكتاب المبین. إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون. وإنه فی أمّ الكتاب لدینا لعلی حکیم» بدین نکته اشاره دارد که قرآن در قالب الفاظ عربی واقع گردیده تا مورد تعقل و اندیشیدن قرار گیرد، ولی در ورای این الفاظ دارای حقیقتی است که در ام کتاب پیش خداوند است و از مختصات عالم غیب است که تنها با طهارت روح و تزکیه نفسی می‌توان با آن آشنا شد. و عالم قیامت ظرفی است که حقیقت وجودی و خارجی قرآن برای همه ظهور پیدا می‌کند. «یوم یأتی تأویله» (اعراف/۵۳). تأویل قرآن گرچه حقیقتی عینی و در حوزه علوم حضوری است، ولی گم‌شده مطلق نیست و عده‌ای را توان دست یافتن بدان حقایق در این جهان میسر است. (بیات مختاری، ۱۳۸۱: ۴۴)

۹- اجمال در آیات

هر گاه متکلم در صدد بیان تام نباشد و گفتار او به روشنی بر مرادش دلالت نکند، چنین کلامی را «مجمل» گویند 1. در قرآن کریم آیات مجمل وجود دارد و بیشتر در موضوع احکام و آداب شریعت است. دستورهایی مانند برپایی نماز، روزه گرفتن، به‌جا آوردن حج، و دادن زکات به این دلیل که کیفیت انجام دادن آنها به طور وضوح و مشخص در قرآن نیامده است، جزء آیات مجمل‌اند. حتی با جمع‌آوری همه آیات، باز

نمی‌توان به کیفیت اجرای آنها به طور کامل رسید. این نوع دستورها تا زمانی که مجمل باقی بمانند نمی‌توان اجرای آن را انتظار داشت. (ضمیری، ۱۳۸۴: ۱۶۴) بنابراین لازم است برای عمل به آنها، از مجمل بودن خارج شوند. چراکه اگر به کسی دستور جدیدی دهند و کیفیت اجرای آن را تعیین نکنند یا مرجعی برای چگونگی اجرای آن مشخص نسازند، نباید انتظار داشت که آن فعل انجام شود. آیات مجمل، محدود به احکام و دستورهای شرعی نیست؛ آیات اعتقادی و معرفتی نیز در قرآن یافت می‌شوند که به صورت مجمل بیان شده‌اند و نمی‌توان تنها با استفاده از قرآن به معنای آنها پی برد. «صلاة وسطی» (بقره: ۲۳۸)، «لیال عشر» (فجر: ۲)، «دابۀ الارض» (سبا: ۱۴)، «شاهد و مشهود» (بروج: ۳)، «سدره المنتهی» (نجم: ۱۴)، «شجره ملعونه» (اسراء: ۶۰)، «جنتان» در آیه «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» (الرحمان: ۴۶) نمونه آیاتی است که در آنها از پاره‌ای مفاهیم سخن به میان آمده، ولی درباره چستی و چگونگی آنها در قرآن کریم توضیحی نیامده استبرای مجمل دو معنا ذکر کرده‌اند: «مجمل» لفظ مبهمی است که مرادش قابل فهم نیست و در مقابل " مبین " است؛ بنابراین " آیات مجمل " آیاتی هستند که معنا و مفهوم آنها روشن نباشد. (ابن منظور، ۱۴۱۸، ۶۶۰)

مجمل مقابل مفصل و آن بیان کلامی به صورت مختصر و سربسته و بدون تفصیل است؛ از این رو به آیاتی " مجمل " گویند که فهرست وار و بدون تفصیل نازل شده باشند و از ظاهر آیه، مراد و معنای آن به روشنی معلوم نشود و محتاج توضیح باشد. بیشتر " آیات الاحکام " از این سنخند؛ مانند: (واقیموا الصلاة و آتوا الزکاة) و (ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً) که مبین این آیات، احادیث نبوی است. صاحب بصائر ذوی التمییز آیات ذیل را مجمل دانسته است:

۱. ولقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا؛
۲. ذلک من انباء القرى نقصه علیک منها قائم و حصید؛
۳. و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون؛
۴. قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً؛
۵. توبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳۲)

اولین اجمال در این فقره از آیه است: ﴿آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ که می گویند: باید قبل از نماز وضو داشت و نماز را با وضو خواند نه اینکه هنگامی که برای نماز برخاستیم و می خواهیم تکبیره الاحرام را بگوییم وضو بگیریم. (همان) دومین اجمال عبارت است از ﴿وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ که آیا باید از انگشت ها تا مرفاق شست کما اینکه اهل سنت قائل هستند یا از مرفاق به سمت انگشتان. اهل سنت الی المرفاق را قید اغسلوا می گیرند. سومین مورد عبارت از ﴿أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ اهل سنت می گویند: أَرْجُلَكُمْ منصوب است و عطف به وجوهکم است از این رو پا را هم باید شست و نباید به مسح اکتفا کرد. چهارمین اجمال در ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً﴾ است که بحث است آیا به هر چهار مورد قبلی بر می گردد که عبارتند از (مرضی، سفر، قضای حاجت و آمیزش جنسی) یا اینکه فقط به دو مورد اخیر بر می گردد. عبده قائل است که به دو مورد اخیر بر می گردد. (همان)

۹-۱- تشابه در حرکت

در این نوع از تشابهات، کلمه ای دارای حرکت متفاوت می باشد که در دو عبارت وجود دارد. کسی که با دستور زبان عربی (صرف و نحو) آشنایی داشته باشد، علت اختلاف در حرکت را متوجه می شود. مثال هایی از این نوع در یک آیه:

- الا ان عاداً كفروا ربهم هود: ۶۰
- الا بعداً لعاد قوم هود هود: ۶۰
- ثم قضی اجلا انعام: ۲
- و اجل مسمى عنده انعام: ۲
- مثال هایی از این نوع در دو آیه مختلف:
- يسألک اهل الكتاب ان تنزل ... نساء: ۱۵۳
- يا اهل الكتاب لم تکفرون ... آل عمران: ۷۰
- ود کثیر من اهل الكتاب ... بقره: ۱۰۹
- ... و له اختلاف الليل و النهار مؤمنون: ۸۰
- ... لوجدوا فيه اختلافاً کثیراً نساء: ۸۲
- ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار ... بقره: ۱۶۴

۹-۲- تشابه در حروف

در این نوع از تشابهات، تغییر، زیادی و کاستی یا تبدیل حروف وجود دارد؛ نظیر:

- و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمناً بقره: ۱۲۶
- و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد آمناً ابراهیم: ۳۵
- اسکن انت و زوجک الجنه و کلا... بقره: ۳۵
- اسکن انت و زوجک الجنه فکلا... اعراف: ۱۹
- و من یشاقق الله ... انفال: ۱۳
- و من یشاقق الله ... حشر: ۴
- ویل یومئذ للمکذبین مطفین: ۱۰
- فویل یومئذ للمکذبین طور: ۱۱

۹-۳- اختلاف در کلمه

اختلاف در کلمه یکی از مسائلی است که ممکن است اصل فهم و دریافت معنای

آیات را بر خوانند مشتبه سازد (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۹۱)

در این نوع از تشابهات، تغییر، زیادی و کاستی یا تبدیل کلمه وجود دارد؛ نظیر:

- و الله بما تعملون بصیر بقره: ۲۶۵
- ان الله بما تعملون بصیر بقره: ۲۳۷
- فانفجرت منه اثنتا عشره عینا بقره: ۶۰
- فانجست منه اثنتا عشره عینا اعراف: ۱۶۰
- ان یأتیهم بأسنا بیاتاً اعراف: ۹۷
- ان یأتیهم بأسنا ضحی اعراف: ۹۸
- و یکون الدین لله بقره: ۱۹۳
- و یکون الدین کله لله انفال: ۳۹
- ان فی ذلک لآیه لقوم یتفکرون نحل: ۱۱
- ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون رعد: ۳

نمونه‌های فوق نشان دهنده این مهم است که اساساً الفاظ و کلمات موضوعه در لغت

عرب، بیشتر برای افاده معانی کوتاه و خیلی پایین ساخته شده، گنجایش و کشش آن را ندارند که معانی گسترده و عمیق را افاده کنند، ناگزیر نارساییهایی در مفاهیم آنها بوجود خواهد آمد، و مردم آن روز که با چنین معانی والا و رقیق آشنا نبودند. و طبعاً برای چنین معانی، الفاظی بخصوص وضع نکرده بودند، از طرفی هم قرآن ملتزم بود که از الفاظ موضوعه عرب و از شیوه‌های کلامی آنان استفاده کند، «انا انزلناه قرآنا عربيا لعلکم تعقلون» (زخرف/۳)، لذا بناچار راه کنایه و مجاز و استعاره را پیمود، و این خود، بر عرب غریب می‌نمود. مثلاً آیه «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» (انفال/۱۷) اشاره به قدرت ناچیز انسان است در انجام افعال اختیاری خویش، در مقابل عوامل مؤثر در بوجود آمدن آن، که همگی با اذن الهی انجام می‌شود. درک این معنی برای عرب آن روز دشوار می‌بود، لذا بوی جبر در افعال از آن استشمام می‌گردید. و نیز آیه: «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا الله و لرسول اذا دعاکم لما یحییکم. و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه. و انه الیه تحشرون» (انفال/۲۲): (ای مؤمنین هنگامی که خدا و رسول شما را می‌خوانند، به آنچه مایه حیات شما است، اجابت کنید. و بدانید که سرپیچی از آن، به قیمت خود فراموشی تمام می‌شود. عاقبت نیز به سوی او برانگیخته می‌شوید). در این آیه، مسأله «حیلولة» (حایل شدن خدا میان انسان و قلب او) مطرح شده، و این تهدیدی است برای کسانی که از فرامین شرع سرپیچی کنند (مشکور، ۱۳۵۷: ۲۳۸) اکنون مقصود از این حیلولة چیست؟ ابو الحسن اشعری و پیروان مکتب وی، از این آیه، جبر در حیات، غیر ارادی بودن ایمان و کفر، استفاده کرده، گویند: کافری که خداوند، مقدر کرده کافر باشد، اگر اراده کند ایمان آورد و اطاعت فرمان خدا نماید، خداوند مانع او می‌گردد... و همچنین مؤمنی که خداوند مقدر کرده مؤمن باشد، اگر قصد کفر کند خدا مانع او می‌شود. فخر رازی اشعری، این تفسیر را تأیید کرده، گوید: این آیه بر خلاف مکتب معتزله است، که قائل به جبر نیستند. (داوری، ۱۳۹۸: ۸۶)

ولی این آیه چیز دیگر می‌گوید، و مردم را به یک حقیقتی اجتناب ناپذیر رهنمون می‌سازد، زندگی واقعی، که انسان احساس کند زنده است و از نعمت حیات برخوردار، موقعی است که به قوانین شریعت احترام نهد، هر کس در سایه قانون، از حق شرعی خود بهره مند، و به حقوق دیگران تجاوز ننماید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۸۴) چنین جامعه،

در آسایش حیات زندگی می‌کند، در سایه شریعت، انسان به واقعیت خویش پی می‌برد، انسانیت حاکم بر جامعه است. ول انسان سرکش، همچون حیوان درنده، در خواسته‌هایی پست وحشی صفت زندگی می‌کند، در چنین جامعه، انسانیت فراموش شده، انسان خود را گم می‌کند. و این بزرگترین عقوبتی است که دامنگیر اینگونه انسانهای وحشی صفت می‌گردد. لذا انسان با دست خود، از خویشتن فاصله گرفته، رهسپار عالم بهیمنیت گردیده. آنگاه است که: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر ۱۹) صادق آید. و نیز: «وَنَقَلِبْ أَفْئِدْتَهُمْ وَابْصَارَهُمْ، كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أُولَ الْأَمْرِ» (انعام ۱۱۰). پس قلبهای آنها وارونه، خود را فراموش کرده‌اند. و این همان حیلولة خداوندی است (همان: ۸۵)

تشابه عرضی، در آن دسته از آیات به وجود آمد، که در آغاز اسلام متشابه نبوده، مسلمانان با سلامت طبع و خلوص نیت، با آن برخورد می‌کرده، معنی و مراد آن را به خوبی درک نموده، هیچ گونه شبهه‌ای ایجاد نمی‌کرد. ولی پس از به وجود آمدن مباحث جدلی و مسائل کلامی، و رائج شدن برخی مطالب فلسفی - که جست و گریخته، به گونه ناپخته و نارس، از یونان به این دیار راه پیدا کرد - مشاهده گردید که بر چهره بسیاری از آیات، هاله‌ای از ابهام و اشکال نمودار گشت، آیاتی تا دیروز از محکومات بوده، و امروز در زمره متشابهات در آمده است. شاید مناسب باشد برای روشن شدن این دسته بندی اخیر به یکی از مشهورترین آیات مبارکه الهی از نظر تأویل شیعی در بخش بعدی نظر اندازیم.

برخی از آیات قرآن هر چند هم محکم باشند، قابلیت تأویل دارند و مقصود از تأویل محکم، اشاره به مصداق اتم و اکمل موضوع است. به عنوان مثال، آیه ششم سوره مبارکه حمد می‌فرماید: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». مفسران در تفسیر «صراط مستقیم» احتمالات مختلفی داده‌اند، ولی در روایات ما به صراط پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و جانشینان او تفسیر شده است. مسلماً این نوع تأویل در مقام بیان مصداق اتم و اکمل است، زیرا تمام پیامبران و اولیای الهی بر صراط مستقیم بوده و همگان گام در راه درست برمی‌داشته‌اند، ولی فرد کاملی که می‌توان رفتار و گفتار او را بیانگر «راه راست» خواند، معصومان این امت یعنی پیامبر و خاندان او هستند. تأویل به این معنی مشکلی ندارد، به شرطی که مستند به روایت صحیح باشد. در جای دیگر، قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ

لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (رعد: ۷) به این معنا که: ای پیامبر! تو بیم دهنده ای و هر ملتی هدایتگری دارد. در روایات شیعی وارد شده است که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به علی (علیه السَّلَام) فرمود: «أَنَا الْمُنْذِرُ وَأَنْتَ الْهَادِي» (محدث بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۸۲) من بیم دهنده ام و تو هدایتگر. مسلماً مقصود از «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» کلیه شخصیت های والایی هستند که پرچم هدایت را به دوش می گیرند، و در طول زمان، بشر را به راه راست هدایت می کنند، ولی فرد اتم و اکمل آن در میان این هادیان، امیرمؤمنان (علیه السَّلَام) است. و در اینجاست که مشخص می گردد چگونه مبنای مفهومی و تأویلی برخی آیات آنها را در پیوند با هم به سمت و سوی یک بسته معنایی مشخص سوق می دهد.

۱۰- وجه تأویلی شیعه

به طور مشخص زمانی که از وجه تأویلی شیعه سخن می گوئیم، اعتبار بخشیدن به شاخصه‌هایی است که می توان بر اساس آن آیات متشابه را تأویل نمود. هرچند تمام مواردی که تا اینجا شرح داده شد میان فرق اسلامی مشترک است اما باید گفت که تأکید شیعه بر آنها بیشتر از اهل سنت می باشد. اعتباراتی مانند تناظر با محکومات قرآنی، تناظر با سنّت و سیره نبوی (ص) تأویل بر اساس حکم و ضرورت عقلایی، تأویل بر اساس وجه زبانی و نص صریح کتاب جملگی از مواردی است که مورد وثوق فقهای شیعه بوده است اما باید به این فهرست یک اعتبار مهم دیگر را افزود و آن چیزی نیست جز نقش مبین و تصریحگر ائمه اطهار علیهم السلام در تأویل متشابهات قرآنی. این دستاورد نه تنها برای شیعیان بلکه برای مقتدایان اهل سنت از عصر صدر اسلام تا کنون نیز برقرار بوده است؛ چنانکه ابن مسعود با اتصال معنوی و رابطه فکری با علی علیه السلام آموزه‌های خود را متأثر از دانش و معلومات او می داند و می گوید: «من تفسیر را از علی علیه السلام برگرفتم و از استفاده مردم و معلوماتم را بر او خواندم. بی شک علی علیه السلام بهترین و دانشمندترین مردم پس از پیامبر خدا است» (ابن زهره، ۱۴۱۷، ج ۱: ۵۱۵). با این حال در تفسیر متشابهات، امام باقر (ع) بدون آن که نامی از متشابه در کلام خود برده باشد تصریح می فرماید که «فَأَمَّا عَلَى النَّاسِ أَنْ يَقْرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ فَإِذَا احتاجوا الی تفسیره فالاهتداء بنا و الینا»؛ وظیفه مردم است که قرآن را طبق آنچه نازل شده است قرائت کنند؛ ولی اگر

نیاز به تفسیر آن داشتند، هدایت به تفسیر قرآن برعهده ما و به سوی ما است» (طبرسی، ۴۱۵، ج ۲: ۲۲۸) اکنون اگر مثال دیگری را بخواهیم در این زمینه بزنیم می‌بینیم که نقش ائمه به عنوان وجه مهم تأویلی شیعه تا کجا اهمیت داشته است. اگر اصطلاح «وجه» را در آیه شریفه «و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام» به عنوان یکی از متشابهات بحث برانگیز در نظر بگیریم به این روایت بر می‌خوریم که روزی یکی از اهل کتاب (به احتمال زیاد از یهودیان) از مولای متقیان علی (ع) پرسید که وجه خداوند شما در اینجا چیست و کجای خداست؟ علی علیه‌السلام به ابن عباس فرمود: آتش و هیزمی بیاور. ابن عباس گوید: آوردم و حضرت آن را سوزاند. سپس به یهودی گفت: روی این آتش کجاست؟ یهودی گفت: من وجه و رویی بر آن نمی‌بینم. حضرت فرمود: پروردگار من نیز این چنین است. (حویزی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۱۷) بنابراین به عنوان مهمترین وجه تمایز تأویل متشابهات از سوی شیعه منبع بی پایان و ابدی فیض از سوی ائمه معصومین علیهم السلام بعنوان مصباحی ممیز و میرز در جهت درک صحیح متشابهات محسوب می‌گردد.

نتیجه‌گیری

آیات محکم و متشابه به تبیین صریح آیه مبارکه هفتم از سوره شریفه آل عمران دو دسته مهم آیات الهی را شامل می‌شوند. مسئله فهم تشابهات قرآنی برخلاف محکمت که پایه گذار اصول دینی اند مسئله مهمی است که طی قرن‌های متمادی مورد تأمل فقها، مفسرین و اهل تأویل بوده است. اما دو نکته پیشینی در تأویل تشابهات همواره وجود دارد که باید آن را مبنای ورود علمی به این آیات تلقی کرد و جستاری که از نظر گذشت بر همین موارد تأملاتی داشته است: نخست علل وجودی یا حکمت و حیانی تشابهات قرآنی که در بخش عمده این نوشته مورد تحلیل قرار گرفت و به مواردی نظری آزمایش الهی، لایه‌ای و بطنی بودن قرآن، زیباشناسی قرآن، دلایل عقلانی بعنوان ستونی برای درک و تأویل صحیح تشابهات و همچنین نقش انبیای الهی در جهت تصریح و تنویر در ابهامات مندرج در تشابهات پرداخته شد. مسئله دوم به شکل یا نوع‌های تشابه باز می‌گردد که درک پیشینی آن زمینه‌ساز تأویلی دقیق و صریح از این آیات است. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که آگاهی به محکم و متشابه آن قدر اهمیت و ارزش دارد که هر مفسر غفلت از آن را موجب پیدایش انحراف در تفسیر قرآن می‌داند. قرآن به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته به دو بخش محکم و متشابه تقسیم می‌شود. بعضی از آیات، مادر و مرجع و بعضی دیگر نیازمند ارجاع به دسته اولند که به «تشابهات» معروف شده‌اند. بعضی اوقات، متکلم قیود کلام را همراه با اصل سخن بیان نمی‌کند یا بر اثر گذشت زمان، قیود کلام از متن سخن جدا می‌افتد یا حتی شنونده از آن غفلت می‌کند و در نتیجه جدایی این قیود، سخن متشابه می‌شود. چندین آیه قرآن هم به همین دلیل متشابه شده‌اند. همچنین به اعتبار علم تأویل باید در نظر داشت که اساساً بعضی از معانی و مطالب، بسی فراتر از آن هستند که در قالب الفاظ و عبارات بگنجند و با واژگانی که درباره امور محدود است، بیان شوند چون الفاظ و عباراتی که بشر به کار می‌برد، برای معانی محدود، محسوس و معقول انسانی وضع شده. بنابراین، هنگامی که در پی بیان امور نامحدود و نامحسوس فراروی ماده با همین واژه‌ها باشیم، سخن متشابه خواهد شد. چندین آیه متشابه قرآن هم همین حکم را دارند.

فهرست منابع

قرآن کریم: نشر دارالفکر.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۸). لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
۲. ابن زهره، حمزه، ۱۴۱۷ق. غنیة النزوع، به کوشش ابراهیم بهادری، قم، جامعه الفقاهه.
۳. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۴۲۰). غوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ج ۴، بیروت: دارالفکر.
۴. بیات مختاری، ماشاء الله (۱۳۸۱) تأویل و آیات محکم و متشابه نقدی بر «تفسیر احسن الحدیث» و «قاموس قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۱.
۵. حویزی، علی بن جمعه (۱۳۸۹). نور الثقلین، ج ۱، مشهد: جامعه الرضویه.
۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۹۰). التوحید، مصحح حسینی، هاشم، قم: جامعه مدرسین.
۷. ضمیری، محمدرضا (۱۳۸۴)، جستاری در اندیشه فقهی مذاهب، قم، گلستان معرفت.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۹. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تحقیق سید احمد حسینی. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی
۱۰. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۲. مشکور، محمدجواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، تهران، ۱۳۵۷ش.
۱۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، ۱۳۶۰ش.
۱۴. مجلسی، محمد بن باقر، (۱۳۹۳). بحار الانوار، تهران: انتشارات کتابچی، چاپ هشتم.
۱۵. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۶) التفسیر والمفسرون، مشهد، جامعه الرضویه.
۱۶. محدث بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۹). البرهان فی التفسیر القرآن، مشهد، جامعه الرضویه.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. موسوی زاده، سید محمد (۱۳۸۹). تأملی دوباره در راز وجود آیات متشابه و مجمل در قرآن کریم، معرفت، سال ۱۹، شماره ۱۵۲.
۱۹. میر، مستنصر، (۱۳۸۷). ادبیات قرآن، ترجمه محمدحسین محمدی مظفر، قم: نشر ادیان.
۲۰. نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۴۱۴) جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ج ۴۱.